**جلسه 21**

**سه‌شنبه - 04/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این هست که آیا نوافل یومیه را می‌شود به طور ناقص اداء کرد مثلا نافله ظهر را ما بجای هشت رکعت، دو رکعت بخوانیم، ‌چهار رکعت بخوانیم ‌یا نمی‌شود؟

مرحوم صاحب جواهر فرموده که ما به چهار دلیل اثبات می‌کنیم که جایز است تبعیض در نوافل حتی نسبت به فریضه واحده. نسبت به فرائض مختلف که روشن است تبعیض جایز است. نافله ظهر را می‌خوانم قبل از نماز ظهر ولی نافله عصر را نمی‌خوانم، ‌مشکلی نیست. اما نافله ظهر را هم ایشان فرمود می‌توانم دو رکعت بخوانم، ‌به یک چهار ثواب نافله ظهر مثلا دست بیابم.

دلیل اول ایشان اصالة البرائة است. شک می‌کنیم شرط مشروع بودن نافله ظهر انضمام این چهار نماز است به یکدیگر، ‌اصل برائت از شرطیت جاری می‌کنیم.

برائت از شرطیت یا جزئیت در مستحبات محل اختلاف است. برخی مثل مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند مشکلی ندارد. آنی که برائت از او جاری نمی‌شود برائت از اصل استحباب است. مثلا نمی‌دانیم نماز غفیله مستحب است یا نیست، رفع ما لایعلمون معنا ندارد جاری بشود. چون استحباب نماز غفلیه ثقل آور نیست. اما اگر بدانیم یک عملی مستحب است، نمی‌دانیم مشروط به یک شرطی هست که صحت این مستحب مشروط باشد به این شرط، ‌در واقع این شرط شک در وجوب شرطیش داریم، وجوب شرط در مستحبات هم ثقل آور است. برائت جاری می‌کنیم.

ولی کسانی هستند مثل مرحوم آقای صدر می‌گویند ما قبول نداریم. انصراف قائل هستند در ادله برائت. می‌گویند ظاهر رفع ما لایعلمون رفع مؤاخذه است. در مستحب رأسا هم ترک بشود مؤاخذه‌ای در کار نیست تا چه برسد صحیحا انجام ندهیم. و با این برائت ما چه می‌خواهیم اثبات کنیم؟ خب اگر می‌خواهید احتیاط تام بکنید در این مستحب، ‌این شرط مشکوک را بیاورید. احتیاط تام نمی‌کنید، رجائا می‌خواهید، ‌بیاورید این نماز مستحب فاقد شرط را رجائا بیاورید. اصل برائت که نمی‌آید بگوید نخیر من جاری می‌شوم تا دیگر نیازی به قصد رجاء‌ نداشته باشید. بالاخره برائت هم جاری بشود برائت می‌گوید امر به اکثر ندارید اما ثابت نمی‌کند امر به اقل لابشرط دارید. این مهم است. برائت از شرطیت ضمیمه شدن آن سه تا نماز دیگر به نماز اول در نافله ظهر، می‌گوید شما امر ارتباطی ندارید به این نماز دو رکعتی مشروط به لحوق آن سه نماز دیگر. ولی ثابت نمی‌کند امر به آن نماز اول لابشرط است. این اصل مثبت است. ایشان در بحوث فرمودند وقتی این ثابت نشد شما باید قصد رجاء بکنید. برائت هم نبود قصد رجاء می‌کردید، ‌برائت هم که آمده قصد رجاء می‌کنید. چه اثر عرفی دارد این برائت؟

ما در اصول سعی کردیم جواب بدهیم از این وجه، ‌بگوییم عرفا وقتی برائت از اکثر جاری می‌شود عرف اتیان به اقل را صحیح می‌بیند. اگر شما برائت جاری کردید در غسل جنابت از شرطیت ترتیب بین طرف راست و چپ و غسل کردید بدون رعایت ترتیب، این صحت ظاهریه دارد به نظر عرف. صحت ظاهریه یعنی برائت جاری کردید از شرطیت ترتیب. این‌طور نیست که عرف بعد بگوید خب من چه جوری با این غسل مشکوک وارد مسجد بشوم در حالی که شک دارم این غسل صحیح است. در حالی که طبق بیان بحوث استصحاب جنابت جاری است بعد از این غسل مشکوک و خود ایشان در جلد 1 بحوث فی شرح العروة الوثقی صفحه 151 ظاهرا ملتزم می‌شود به این مطلب. یعنی ظاهر کلامش این است که ملتزم می‌شود که بله، فقط می‌توانید با این غسل نماز بخوانید. عقاب نمی‌شوید که چرا نماز نخواندید با غسل تام. اما استصحاب حدث، استصحاب جنابت احکام جنابت را بار می‌کند که لایدخل الجنب فی المسجد. خب ما گفتیم این عرفی نیست. نماز بتوانم بخوانم اما مسجد نتوانم بروم. این عرفی نیست. عرف وقتی برائت از اکثر جاری کرد آثار صحت را بر اقل بار می‌کند. و لذا ما بعید نمی‌دانیم فرمایش آقای خوئی را که برائت از وجوب شرطی در مستحباب اثرش عرفا این است که من می‌توانم بگویم این نماز فاقد این شرط مشکوک که مستحب است صحیح است و ظاهرش این است که بر این نماز ثواب خواهند داد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان در تقریب مطلبش همین را گفته دیگه. همین را گفته، گفته وقتی برائت از اکثر نمی‌تواند اثبات کند جواز قصد امر به اقل را و من باید رجائا اقل را اتیان کنم چون امر به اکثر رفع شد ظاهرا، ‌لازمه عقلیش اثبات اقل لابشرط است. و اصل مثبت حجت نیست. پس این اصل برائت شامل این مورد نمی‌شود. که ما این را جواب خواستیم بدهیم.

و لذا...

[سؤال: ... جواب:] دیگه ظهور عرفی دلیل برائت... بحث این نیست که ما بگوییم دلیل عقلی اقامه می‌کنیم تا شما بگویید القاء در مفسده نیست در مستحبات مردم دچار اشتباه بشوند. بحث در یک ظهور عرفی است. لازم بین بالمعنی الاخص است. ... حالا شما ممکن است لازمه بین بالمعنی الاخص اگر تشکیک کنید لازم بین بالمعنی الاعم هم کافی است. ‌لازم بین کافی است؛ یعنی لازم عرفی. لازم بین یعنی لازم عرفی. حالا بالمعنی الاخص نباشد که تصور ملزوم موجب تصور لازم است. لازم بین بالمعنی الاعم باشد که تصور لازم موجب تصدیق هست عرفا. لازم بین بالمعنی الاعم همین کافی است.

اشکال به صاحب جواهر پس این نیست که اصل برائت در شرائط مشکوکی مستحبات جاری نمی‌شود.

اشکال به ایشان این است که الاصل دلیل حیث لادلیل. خب ظاهر این‌که نوافل ظهر ثمان رکعات این است که ارتباطی هست این نافله ظهر. مثل نماز جعفر طیار. دو تا دو رکعتی است ولی قطعا ارتباطی است. می‌شود نماز جعفر طیار را فقط دو رکعت بخوانیم؟ نمی‌شود.

دلیل دوم صاحب جواهر: گفتند سلام که می‌دهیم در هر دو رکعتی این دلیل بر استقلال این دو رکعتی است.

این هم جوابش روشن شد. استقلال از حیث نماز بودن غیر از استقلال در امر ارتباطی است. بله، مستقل است. مستقل است این دو رکعت در نماز بودن. بعد از سلام نماز اول مشغول صحبت کردن با دوستت بشو. اما امر به این نماز امر ارتباطی است. یک امر وحدانی داری به این چهار نماز. مثل نماز جعفر طیار.

[سؤال: ... جواب:] بله. ... به عنوان نافله ظهر یا نماز شب، نافلة اللیل گفتند ثمان رکعات. می‌شود نافله شب را دو رکعت بخوانید؟ غیر از شفع و وتر دو رکعت بخوانید. ... ظهور این امر در امر ارتباطی است. مثل بقیه اوامر. در عبادات وقتی می‌گوید این کار را بکن ظاهرش ارتباطی است. اجزاء با هم مرتبط هستند.

وجه سوم صاحب جواهر این است که فرموده است نماز مستحب است. معنا ندارد بگویید وقتی شروع کردی باید تمام کنی. نمی‌خواهم تمام کنم.

خب این جوابش روشن است. تکلیفا اتمام آن واجب نیست، درست. اما وضع اگر اتمام نکنی آن دو رکعت اول هم امتثال امر به نافله ظهر نیست این را که نمی‌شود منکر شد. ظاهر دلیل این است. و الا شما نماز دو رکعتی مستحب را هم شروع کنی همان رکعت اول می‌توانی قطع کنی. اصلا بعد از تکبیرة الاحرام می‌توانی قطع کنی نماز مستحبی را. اتمام وجوب تکلیفی ندارد؛ نه این‌که وجوب وضعی هم ندارد.

[سؤال: ... جواب:] باشد. شما می‌گویید اتمام نماز مستحب واجب نیست به صرف شروع در آن. مگر بحث ما در وجوب تکلیفی اتمام است. ما بحث مان در وجوب وضعی اتمام است.

[سؤال: ... جواب:] استحقاق ثواب تابع این است که استحباب آن را اثبات کنیم. کسی شروع می‌کند نماز مستحب را، ‌وسط نماز قطع می‌کند. این مستحق ثواب است؟ دلیل نداریم. وعده ندادند به این آقا ثواب می‌دهند. ... من شاء استقل یعنی نماز صحیح را کم بخواند. نه این‌که نماز صحیح را باطل کند بعد بگوییم که این ثواب دارد.

دلیل چهارم صاحب جواهر این است که آقا! نکته تشریع نوافل جبران نقص فریضه است. و انما جعلت النوافل لیکتمل بها ما نقص من الفرائض. خب آقا! با دو رکعت هم می‌شود بعضی از نقص فریضه را جبران کرد. چرا نمی‌گذارید این بیچاره حالا فرصت ندارد تا دو رکعتی بخواند قبل از نماز ظهر؟ یک نماز دو رکعتی به عنوان نافله بخواند بخشی از نقص فریضه‌‌اش جبران بشود.

این هم جوابش این است که آقا! اینها حکمت است. وانگهی ما چه می‌دانیم نقص نماز فریضه حتما با یک نماز دو رکعتی جبران می‌شود، شاید اینها ارتباط با هم دارند. مثل بعضی از قرص‌ها هستند دو تایش را باید با هم بخوری تا تبت را ببرد؛ یکی بخوری، نه، نمی‌برد. بگویی آقا! این را تشریع کردن برای از بین رفتن تب، خب یکیش را بخورم بخشی از تبم از بین برود. نخیر، ممکن است تاثیر معکوس داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] اما جعلت النافلة. نافله ظهر هشت رکعت است.

محقق همدانی فرموده است که و لکن با همه این حرف‌ها که کلام صاحب جواهر ایراد دارد، ما می‌دانیم، ‌روایات ظاهرش این است که نافله‌های یومیه استقلالیه هستند. چرا؟ برای این‌که در خود روایات، برخی از روایات نافله عصر را چهار رکعت ذکر کرده است. مثل معتبره زراره:‌ ثمان رکعات زوال که نافله ظهر است. رکعتان بعد الظهر و رکعتان قبل العصر. رکعتان بعد المغرب. برای نماز مغرب فقط دو رکعت ذکر کرد. معتبره زراره نافله عصر را چهار رکعت ذکر کرد نه هشت رکعت. رکعتان بعد الظهر و رکعتان قبل العصر. نافله عصر است ها!. چون ثمان رکعات زوال نافله ظهر بود. بعدش نافله عصر، رکعتان بعد الظهر و رکعتان قبل العصر. و نافلتان بعد المغرب. نافله مغرب را هم دو رکعت ذکر کرد نه چهار رکعت.

یا صحیحه عبدالله بن سنان: لاتصل اقل من اربع و اربعین رکعة. اربع و اربعین رکعة، هفده رکعت فریضه، بیست و هفت رکعت می‌شود نافله. خب بیست و هفت رکعت همین است که در معتبره زراره گفت دیگه. همان می‌شود دیگه. خب آن هم بیست و هفت رکعت، ‌زراره گفت که اول خواندیم.

[سؤال: ... جواب:] بله دیگه. ایشان استظهار می‌کند پس ارتباطی نیست. اما با این روایات مطلب را می‌خواهد اثبات کند.

بعد ایشان می‌گوید اتفاقا به نظر ما از این روایات استفاده می‌شود نافله عصر را هم می‌شود فقط دو رکعت خواند. چرا؟ همین که فرمود رکعتان بعد الظهر و رکعتان قبل العصر. خود این تفریق. بعد از نماز ظهر دو رکعت می‌خواند به عنوان نافله عصر بعد دو سه ساعت استراحت می‌کردند دیگه، موقع نماز عصرش‌آن که می‌شد بلند می‌شدند نماز عصر بخوانند، آن موقع هم دو رکعت بخوان. این دو رکعت، ‌آن هم دو رکعت، ‌چند ساعت قبل خواندی؟ می‌شود نافله عصر. خود این فاصله انداختن نشان استقلال این دو تا است.

بعد ایشان فرموده: ما یک روایتی داریم که این روایت هم جالب است. در این روایت دارد که حسین بن علوان می‌گوید که کان علی علیه السلام یقول: اذا زالت الشمس عن کبد السماء فمن صلی تلک الساعة اربع رکعات فقد وافق صلاة الابوابین و ذلک بعد نصف النهار. نافله ظهر را هم چهار رکعت کرد.

حسین بن علوان مورد بحث است. آقای بروجردی فرمودند ضعیف است، ‌توثیق ندارد. و لکن حسین بن علوان از راه‌هایی می‌شود توثیقش کرد. چون حسن بن علوان گفته‌اند اوثق من اخیه. حسن بن علوان از برادرش اوثق است. کان اوثق بنا و احمد. بعد نجاشی یک عبارتی دارد می‌گوید الحسین بن علوان اخوه الحسن کان ثقة. آقای خوئی کان ثقة را می‌زند به حسین بن علوان. می‌گوید آقا! مترجم له حسین بن علوان است. حالا گفتند اخوه الحسن کان اولی بنا و احمد عند اصحابنا. کان ثقة. خب این کان ثقة به مترجم له باید بخورد. ظاهرش این است.

ما اشکال کردیم. گفتیم نه، شاید اتفاقا به حسن بخورد. اخوه الحسن کان اولی بنا و احمد و کان ثقة، ‌این به حسن بن علوان شاید بخورد. قرائنی ذکر کردیم از رجال نجاشی. ولی با این عرض ما مطلب تمام شد. و ما این تعبیر که استفاده کنیم حسن بن علوان اوثق من اخیه است و حسن بن علوان ثقة است. یک وقت حسن بن علوان شر است بعد می‌گوییم صد رحمت به او، ‌به قول آن خانی بود در اطراف شهر ما گفتند که آقا!‌این قدر ظلم نکن به مردم، یک خدابیامرزی برای خود بگذار. گفت گذاشتم. یک پسری دارم هر کی او را ببیند می‌گوید صد رحمت به پدرش. این بله، می‌شود ابوه خیر منه. ولی فرض این است که نه، ‌حسن بن علوان ثقه است بعد می‌آیید می‌گویید حسن بن علوان اوثق بود. مثلا یک فقیهی، فقیه است، یک وقت دو تا بیسواد است، می‌گویید این اعلم از او است، هر دو بیسوادند ولی این اقلا بلد است بنویسد بابا آب داد. این می‌شود این باسوادتر از او است، هر دو بیسواد. است ولی یک فقیهی را می‌آیی می‌گویی این مرجع عالیقدر اعلم بود. بعد از کی می‌گویی اعلم بود؟‌ از یک آدم بیسواد؟‌ این عرفی بود؟ وقتی می‌گویی اعلم بود، باید بگویی اعلم بود از فلان آیة الله. عرفیش این است دیگه. حسن بن علوان اگر ثقه باشد، ‌حسین بن علوان هم باید ثقه باشد بگویند حسن از حسین اوثق بود. بله، اگر هر دو ناباب بودند، مثل علی بن ابی حمزة‌ بطائنی و حسن بن علی بن ابی حمزة بطائنی هر دو ناباب بودند به نظر ابن غضائری و لذا می‌گوید کان الحسن ضعیفا فی نفسه و ابوه اوثق منه. حسن بن علی بن ابی حمزة خیلی آدم کذایی بود، پدرش از او بهتر بود. اینجا دلیل بر وثاقت علی بن ابی حمزة نمی‌شود. چون حسن بن علی بن ابی حمزة ضعیف است، بعد می‌گوید پدرش از او بهتر بود. شاید بهتر بود یعنی این بدتر از پدرش بود. اما جایی که نه، حسن بن علوان ثقه است. کان ثقة اگر به حسین بخورد که هیچ. اگر به حسن بخورد کان حسن ثقة. بعد بیایی بگویی حسن اوثق من اخیه این ظاهر عرفیش این است که مقایسه بین دو ثقه می‌کنی دیگه.

خب پس به نظر ما این روایت سندش تمام است.

[سؤال: ... جواب:] حالا دو نفر بگویند مشکل چیه؟ ... وقتی ما از خارج فهمیدیم که حسن ثقه است، یکی دیگه هم می‌آید می‌گوید حسن از برادرش اوثق بود متفاهم عرفی این است که یعنی این ثقه بود و اوثق از برادرش بود. حالا این وجهی که به ذهن مان می‌آید این است.

[سؤال: ... جواب:] نه. ... ببینید!... روایت را یک بار دیگر بخوانم. عند کبد السماء یعنی زوال شمس بشود. فمن صلی تلک الساعة اربع رکعات فقد وافق صلاة الاوابین... چرا گفت اربع رکعات؟ خب بگوید صلی صلاة‌ الظهر دیگه. ... خب چرا بگوید؟ اذا زالت الشمس فصلی صلاة الظهر بگوید، فقد وافق صلاة الاوابین. خب چرا می‌گوید اربع رکعات؟ این عرفی نیست. ... بله، اگر نماز ظهر بگوید، ؟؟‌ فصلی اربع رکعات، همان چهار رکعت را بخواند. و الا نماز ظهر را تعبیر اربع رکعات [بکند عرفی نیست]. چهار رکعتی بخواند، ‌اربع رکعات نکره است دیگه، ‌چهار رکعتی بخواند بعد بگوید مقصودم نماز ظهر است این عرفی نیست. بعد مسافر چی؟ مسافر نماز دو رکعتی است. آن اول وقت نماز بخواند او را نمی‌گویید؟ ... خب حالا بهرحال ظاهرش همان نافله است.

در موثقه سلیمان بن خالد هم سه تا نماز دو رکعتی برای نماز عصر گفته. ست رکعات. می‌گوید صلاة النافلة ثمان رکعات حین تزول الشمس قبل الظهر ست رکعات بعد الظهر و رکعتان قبل العصر. فاصله انداخته. گفته بعد از نماز ظهر سه تا دو رکعتی بخوان به عنوان نافله عصر یک دانه دو رکعتی را هم بگذار بعد از نماز عصر بخوان و این فاصله انداختن قرینه بر این است که آن شش تا مستقل است.

این فرمایش مرحوم محقق همدانی است.

به نظر ما این فرمایش باطلاقه ایراد دارد. چرا؟ برای این‌که ما قبول داریم بعضی از این روایات جمع عرفی دارد. بعضی از این روایات. چطور؟ مثلا صحیحه عبدالله بن سنان: لاتصل اقل من اربع و اربعین بود، او را ما قبول داریم. او متفاهم عرفی یعنی بیست و هفت رکعت نافله خب معنایش این است که شما از نماز نافله مغرب دو رکعت زدی از نافله عصر هم چهار رکعت زدی. این را ما قبول داریم. و همین‌طور ما قبول داریم آن روایتی را که معتبره ابی بصیر بود: الذی یستحب ان لایقصر عنه راجع به، گفت که این‌جوری گفت، و بعد الظهر رکعتان و قبل العصر رکعتان، نافله عصر را چهار رکعت ذکر کرد. اما بیشتر از این ما نمی‌توانیم بگوییم. ضمنا عرض کنم آن معتبره زراره را ما طرحش کردیم. ما فقط صحیحه عبدالله بن سنان و معتبره ابی بصیر را حمل بر مراتب استحباب کردیم. چون معتبره زراره می‌گفت هذا جمیع ما جرت به السنة؟ قال نعم. آن را طرح کردیم بخاطر مخالفت با تسالم اصحاب. ولی قبول داریم معتبره ابی بصیره، صحیحه عبدالله بن سنان. صحیحه عبدالله بن سنان بیست و هفت رکعت نافله گفت، معتبره ابی بصیر بیست و نه رکعت. نافله عشاء را هم حساب کرد.

[سؤال: ... جواب:] نمی‌شود. اینها یک مضمون است. عرفی نیست این. تفکیک در ابعاض یک روایت در صورتی عرفی است که مستقل از هم باشند نه هذا جمیع ما جرت به السنة؟‌ قال نعم که از توابع حرف قبلی است.

مراتب فضل را قبول داریم. قبول کردیم که نافله عصر می‌شود چهار رکعت باشد نافله مغرب هم می‌تواند دو رکعت باشد. بیست و هفت رکعت می‌شوند. بیشتر از این ما دلیل نداریم.

ایشان می‌گویند که گفتند بعضی از نافله عصر را دو رکعتش را بعد از ظهر بخوان، ‌دو رکعتش را قبل از عصر بخوان با فاصله. با فاصله چند ساعته. خب این دلیل بر جواز تفریق است نه دلیل بر جواز تبعیض. یعنی زمانش فاصله بیفتد. نه این‌که یکی را بخوانی یکی را نخوانی. نماز شب هم همین‌جور است. مستحب است انسان تفریق کند نه تبعیض بکند. استقلال در نماز نه استقلال در امر ارتباطی. نماز شب هم همین است. خب با این‌که ظاهرا مشهور کاد ان یکون اجماعا که آن هشت رکعت نماز شب ارتباطی است، تفریقش مستحب است که انسان یک مقدار بخوابد. پیغمبر هم همین‌جور بودند. دو رکعت نماز می‌خواندند استراحت می‌کردند. که انسان در حال خواب کلا به یاد خدا باشد. قم اللیل الا قلیلا نصفه الی آخر.

راجع به آن روایت حسین بن علوان خب می‌گوید چهار رکعت نماز ظهر، او هم بعید نیست بگوییم نافله ظهر چهار رکعت مستحب است. چون نگفت بعدش چهار رکعت دیگه را هم بعدا بخوان. بعید نیست نافله ظهر چهار رکعت، ‌نافله عصر هم چهار رکعت، این مقدار مستحب است. نافله مغرب هم دو رکعت. بیش از این دلیل نداریم تبعیض کنیم. نحن ابناء الدلیل. ظهور ندارد کلا هر نافله دو رکعتی را مستقلش کنیم.

بله، نافله شب دلیل داریم که شفع و وترش می‌تواند مستقلا خوانده بشود. نماز شب را نخوانید، ‌شفع و وتر بخوانید یا وتر تنها بخوانید. دلیل چیه؟ صحیحه معاویة ‌بن وهب: عن الصادق علیه السلام أما یرضی احدکم ان یقوم قبل الصیح و یوتر و یصلی رکعتی الفجر فیکتب له صلاة اللیل. حالا ثواب نماز شب را، حالا آن نماز شب حداقلی. حالا چه جوری است نماز شب را نخوانده، ‌ثواب نماز شب را، اینها می‌گویند ثواب استحقاقی داریم و ثواب تفضلی. این ثواب استحقاقی نماز شب را می‌دهند، دیگه ثواب تفضلیش را به او نمی‌دهند. خب چیه؟

[سؤال: ... جواب:] نه. ممکن است بیدار نشود، عمدا بیدار نشود. ... أما یرضی ان یقوم قبل الصبح حالا ممکن است سعه وقت هم باشد، یقول قبل الصبح و لو یک ربع قبل از صبح. یک ربع قبل از صبح می‌شود نماز شب خواند دیگه. ولی یک ربع قبل از صبح بلند می‌شود نماز وتر می‌خواند، طول می‌دهد نماز وترش را. ... بعضی‌ها در قنوت نماز وترشان دعای ابوحمزة ثمالی می‌خوانند. حالا این سه رکعت را می‌خواند، ‌دعای ابوحمزة ثمالی هم می‌خواند با این‌که وقت هم دارد. اطلاق دارد. فیکتب له صلاة اللیل.

خب بحث این است که آیا این یوتر یعنی فقط آن یک رکعت؟ یا نه، سه رکعت، شفع و وتر؟ اینجا است که آن بحث پیش می‌آید که مرحوم آسید مهدی روحانی کتاب نوشتند که رسالةٌ فی أنّ‌ الوتر ثلاث رکعات. همان‌طور که محقق همدانی فرموده نه، گاهی وتر را ما می‌بینیم در روایات به ثلاث رکعات گفتند، شفع و وتر، گاهی به خود وتر گفتند. هر دو استعمال شده. و لذا این روایت اطلاق دارد. أما یرضی احدکم ان یقوم قبل الصبح و یوتر. اطلاق دارد. یوتر یک فرضش این است که شفع و وتر بخواند. یک فرضش این است که فقط وتر بخواند. اطلاق روایت می‌گیردش. و لااقل اطلاق روایت خصوص نماز وتر را می‌گیرد و مسلم اگر نماز وتر عبادت مستقل باشد شفع و وتر با هم به طریق اولی عبادت مستقله است.

[سؤال: ... جواب:] نه، ‌اطلاق دارد. ... نه. وتر یک عنوان... وتر می‌تواند... نه. اجمال نیست. چرا اطلاق نباشد. نماز وتر بخواند. دو جور می‌شود نماز وتر خواند. نماز فردی بخواند نه زوجی. نماز فردی خواندن یا به این است که شفع و وتر بخواند، ‌می شود فردی. یا فقط وتر بخواند او هم می‌شود فردی. ... نه. می‌گوید اطلاق اگر داشت یعنی نماز فردی. می‌گوید پلاک زوج و فرد. نمازی که پلاک فرد دارد بخواند. ... نه. اشتراک لفظی لازم نیست. اطلاق دارد.

و لااقل از مجموع روایات فهمیدیم که ظهور وتر در نماز وتر است نه در شفع و وتر. و ما قبول نداریم این بی‌آن که ظاهر وتر ثلاث رکعات است. این هم بیان دوم.

آن وقت نماز وتر ظهور دارد در خصوص آن یک رکعت. بالاولویة می‌گوییم شفع و تر هم عبادت مستقله می‌تواند باشد.

[سؤال: ... جواب:] اما هشت رکعت مستقل. دو رکعتش را بخوانیم دلیل نداریم. ... چه اولویتی؟ آن هشت رکعت با هم است. همه را می‌خوانی بخوان. دو رکعت یا چهار رکعت بخوانی از نماز شب نمی‌خواهم بخوانی. نماز مستحب برو بخوان. اما شفع و وتر را بخوانی عیب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] این خلاف ظاهر عرفی است. وتر تنها بخوانی مشروع، شفع هم کنارش بخوانی نامشروع، این خلاف متفاهم عرفی است.

و ببینید روایات را بخوانم برای تان. در حدائق جلد 6 صفحه 42 مثل مرحوم آقای روحانی گفتند الوتر ثلاث رکعات. دلیل‌شان بعض روایات است مثل صحیحه حنان؛ حنان بن سَدیر. می‌گوید و ثلاثا الوتر. ثمان رکعات صلاة اللیل و ثلاثا الوتر. معتبره ابی بصیر: ثمان رکعات من السحر ثم یوتر و الوتر ثلاث رکعات مفصوله. روایت سهل بن زیاد از بزنطی:‌ و الوتر ثلاثا.

اینها وتر را بر شفع و وتر اطلاق کردند. ولی در روایات متعدده‌ای فقط بر نماز وتر تنها گفتند وتر. صحیحه فضل بن یسار: رکعتان بعد العتمة جالسا تؤدّ‌ برکعة مکان الوتر. آن نافله عشاء دو رکعت نشسته به جای یک رکعت. یعنی تؤدّان برکعة مکان الوتر. خب این‌که عرفی نیست این مکان ثلاث رکعات.

[سؤال: ... جواب:] ما هم همین را می‌گوییم. می‌گوییم وتر دو استعمال دارد و اطلاق دارد. و این روایات به قرینه ارتکاز متشرعه هم مؤیدش این است که ظاهر وتر یعنی همان نماز وتر یک رکعتی.

[سؤال: ... جواب:] تؤدّ برکعة مکان الوتر. آخه بدل و مبدله منه عرفا باید یک جور باشند دیگه. یک رکعت که جای سه رکعت نمی‌شود که. ... عرفی نیست که تؤد برکعة مکان الوتر یعنی به جای آن یک رکعت وتر این دو رکعت.

روایت فضل بن شاذان می‌گوید الشفع و الوتر ثلاث رکعات. روایت اعمش: الشفع رکعتان و الوتر رکعة.

و لذا به نظر ما ظاهر این است که این اطلاق الوتر شامل نماز وتر یک رکعتی هم می‌شود. هر چند احتیاط مستحب این است که کسی که می‌خواهد اکتفاء کند به بعض نماز شب، ‌شفع و وتر را با هم بخواند تا از این شبهه این‌که الوتر ثلاث رکعات، بیرون بیاید.

این راجع به این مسئله.

بحث ماند راجع به این‌که نافله روز جمعه چند رکعت اضافه می‌شود؟ او را فردا می‌گوییم و وارد مسئله بعدی می‌شویم ان شاء الله. روز شنبه ان شاء الله.